

Analysis of Harmful Factors in the Conceptualization of Human Societies from the Perspective of Quran and Hadith

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Seyedeh Fatemeh Hosseini¹

Seyed Ahmad Mirian^{2*}

Hamid Mohammad Ghasemi³

How to cite this article

Seyedeh Fatemeh Hosseini, Seyed Ahmad Mirian, Hamid Mohammad Ghasemi. Analysis of Harmful Factors in the Conceptualization of Human Societies from the Perspective of Quran and Hadith. *Islamic Life Style*. 2021; 5(3):10-18

1. PhD Student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.
2. Director of Quran and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran (Corresponding Author).
3. Faculty of Quran and Hadith, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: ahmad.miriyani@yahoo.com

Article History

Received: 2021/06/24

Accepted: 2021/09/11

ABSTRACT

Man, as the most central basis of the educational system in any school, has replaced God on earth, and the acquisition of this title has been due to the power of reason and consciousness in him. But having this power does not mean that all his choices and beliefs during his life are free from any mistakes, but in the struggle against choices, doubts and doubts have always entered his mind. The entry of these suspicions is not under his control and there is no escape from it. Even if human beings are prevented from expressing these doubts from within, sometimes there are external factors that cause suspicions and suspicious thoughts. When those factors and principles exist, imaginativeness is found in human beings. Some of these notions make man so delusional that they turn away from reality and consider truth to be only what they cultivate in their thoughts and minds, and even as a result of these notions they become sinful. The teachings of Islam have considered several factors such as: intellectual and doctrinal weakness, incorrect prejudices, shortness of breath, following the devil, lack of knowledge, ignorance and doubt to be effective in the emergence of fantasy.

Keywords: Factors, Injury, Conceptualism, Human Societies.

واکاوی عوامل آسیب‌زا در پندارگرایی جوامع بشری از منظر قرآن و حدیث

سیده فاطمه حسینی^۱

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

سیداحمد میریان^{۲*}

مدیر گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران (نویسنده مسئول).

حمید محمدقاسمی^۳

هیئت علمی علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

چکیده

انسان به عنوان محوری‌ترین مبنای نظام تربیتی در هر مکتب، جانشین خداوند روی زمین گشته و اکتساب این عنوان به دلیل نیروی تعقل و شعور در وجود او بوده است. اما داشتن این قدرت، به این معنا نیست که تمامی انتخاب‌ها و اعتقادات وی در طول حیاتش، فارغ از هر گونه اشتباهی باشد، بلکه در کشاکش مقابله با انتخاب‌ها، تردیدها و شکایات همواره بر ذهن او وارد شده است. ورود این ظن و تردیدها تحت اختیارات وی نیستند و گریزی از آن نیست. حتی اگر انسان از درون مانع از بروز این تردیدها باشد، گاه‌اوقات عوامل بیرونی وجود دارند که موجب شکایات و پندارهای ظنی می‌گردند. وقتی آن عوامل و مبادی وجود داشته باشد، پندارگرایی در وجود انسان پیدا می‌شود. برخی از این پندارها آن چنان انسان را دچار اوهام می‌کند که آنان از واقعیت دور شده و حقیقت را تنها آن چیزی می‌دانند که در اندیشه و ذهن خویش می‌پروراند و حتی در نتیجه‌ی این پندارها دچار گناه می‌شوند. تعالیم اسلام عوامل متعددی همانند: ضعف فکری و اعتقادی، تعصبات نادرست، هوای نفس، پیروی از شیطان، فقدان علم، جهل و شک را در بروز پندارگرایی مؤثر دانسته است.

کلیدواژه‌ها: عوامل، آسیب، پندارگرایی، جوامع بشری.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

*نویسنده مسئول: ahmad.miriyani@yahoo.com

مقدمه

از دیرباز دو نوع تفکر در میان اندیشمندان بشر وجود داشته است: نوع اول: تفکری که به اصالت واقع معتقد بوده و برای حقایق هستی واقعیتی ماورای ذهن قائل است، و ذهن را وسیله‌ای برای شناخت جهان خارج می‌داند. از این طرز تفکر به «رنالیسم»؛ یعنی واقع‌گرایی تعبیر می‌شود. نوع دوم: تفکری است که به اصالت ذهن معتقد بوده و حقایق هستی را چیزی جز پندارهای موهوم ذهنی نمی‌داند و معتقد به واقعیتی ماورای ذهن نیست. از این طرز تفکر به «ایده‌آلیسم»؛ یعنی پندارگرایی تعبیر می‌شود. (۱)

نخستین اندیشه همان طرز تفکر متعارف و معمولی انسان‌ها می‌باشد که در آموزه‌های دینی بر آن تأکید شده، اما در تفکر دوم آن چه اصالت دارد، گمان‌ها یا پندارها می‌باشد و امور طبیعی و مادی، واقعیت‌های اصیل نیستند. در این دیدگاه واقعیت‌های اصیل، به عالم پندار تعلق می‌گیرد. آموزه‌های اسلام، معتقد به رنالیسم و با همان واقع‌گرایی است؛ یعنی هستی و جهان در واقع و خارج وجود دارد و هم واقع، قابل شناخت است. در اندیشه اسلام، وجود عالم خارج، امری فطری و بدیهی است و از هر امری، یقینی‌تر است. پر واضح است آموزه‌های اسلام، پندارگرایی را مورد نکوهش قرار داده و قرآن در ارتباط با آن‌ها می‌فرماید: «وَمَنْهُمْ أُمِّيٌّ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (بقره/۷۸)؛ و [بعضی] از آنان بی‌سوادانی هستند که کتاب [خدا] را جز خیالات خامی نمی‌دانند، و فقط گمان می‌برند. طبق این آیه، صاحبان اندیشه ناسالم انسان‌هایی پندارگرا هستند که از واقع‌بینی فاصله گرفته‌اند.

لازم به ذکر است قرآن و روایات در مقام داوری، ظن و پندار را به صورت کامل نفی و رد نکرده‌اند، بلکه به دنبال قرار دادن این تفکر در یک چهارچوب مشخص و مدیریت آن هستند. در قرآن آمده است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات/۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گمان‌های بد بپرهیزید، چرا که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است. آیه گواه این مطلب است که تعالیم اسلام مانع از حدس و گمان به طور کلی نشده، بلکه به دنبال آن است تا پندار انسان تحت میزان عقلی و قانون الهی انجام وظیفه کند. علی‌رغم تلاش‌های اسلام و منادیان آن، همواره عواملی وجود دارد که در بروز پندارگرایی دخیل هستند. در طی تاریخ و در جوامع گوناگون بشری دلایل متعددی بوده که زمینه‌ساز بروز پندارگرایی گشته و هدایت و سعادت آن جوامع را مورد تهدید قرار داده است. با توجه به اینکه تعالیم اسلام سعی بر رشد جوامع بشری داشته و همواره به دنبال رهایی آنان از انحرافات فکری و عملی بوده، عوامل مختلفی را که موجب به وجود آمدن پندارگرایی بوده- اند معرفی نموده است. لذا پرسش اصلی این تحقیق عبارت است از: عوامل آسیب‌زا در پندارگرایی جوامع بشری از منظر اسلام چیست؟ پیشینه تحقیق

در ارتباط با موضوع کلی پندارگرایی مقالات و پژوهش‌های متعددی نگاشته شده، ولیکن کمتر پژوهشی به صورت روشمند عوامل آسیب‌زا در پندارگرایی جوامع بشری را مورد بررسی قرار داده است. از باب مثال؛ رضاعلی نوروزی و هاجر کوهی اصفهانی در مقاله‌اب با عنوان «بررسی و تبیین مفهوم «انسان متعالی از منظر قرآن کریم» پندارگرایی را به عنوان یکی از عوامل بازدارنده رشد

دروغ نیز به کار رفته است. (۱۳) و خراسی کسی است که با ظن و تخمین سخن می‌گوید. (۱۲)

عوامل آسیب‌زا در پندارگرایی جوامع بشری قطعاً در پدیدآمدن آسیب‌هایی که دامان یک جامعه را می‌گیرد، عوامل متعددی تأثیرگذار خواهند بود. منظور از این عوامل مجموعه پدیده‌هایی هستند که بر روند تربیت آدمی تأثیر منفی گذارده و شکل‌گیری شخصیت و پندارهای فرد را به در مقام انسان دچار تزلزل و انحراف می‌کند، تا جایی که سلامت جامعه و رشد سالم و بالنده اجتماع نیز به مخاطره می‌افتد. (۱۴) مقوله‌ی پندارگرایی نیز در گرو عواملی است که در برخی جوامع بشری از گذشته تا امروز وجود داشته است. برخی از این عوامل آسیب‌زا که در تعالیم اسلام مورد توجه قرار گرفته، در ادامه معرفی و تبیین می‌شود.

ضعف فکری و اعتقادی

هر انسانی در طول زندگی خویش به واسطه آموزه‌های دینی و تربیتی خود، به یک سری باورها و اعتقادات دست می‌یابد، اعتقاداتی همچون: اعتقاد به وجود خدا و توحید، اعتقاد به معاد، بهشت و جهنم، فرشتگان، پیامبران الهی و ... این اعتقادات می‌تواند درست یا نادرست، محکم یا بی‌اساس، قوی یا ضعیف باشد، اما مادام که این اعتقادات دچار انحرافات فکری و ذهنی گردد، پندارگرایی ظاهر می‌شود. در این‌که هر انسانی نیازمند به یک سیستم فکری و اعتقادی است تردیدی نیست، بلکه بشریت قبل از تمدن هم برای خود عقیده و ایمانی داشته‌اند. هر پیامبر علاوه بر دعوت به خداشناسی و زدن شرک برای هدایت افکار محیط و مبارزه با آلودگی خاص مردم آن ناحیه نیز مبعوث می‌شد تا با انذار و تهدید علاوه بر انحرافات اخلاقی، اجتماعی و سیاسی، محیط را از انحرافات فکری و اعتقادی، بزدايند.

از جمله پندارگرایانی که در قرآن دچار این آسیب گشتند، قوم بنی‌اسرائیل بودند. آن‌ها از نظر ناتوانی فکری در درجه‌ای بودند که با پندارهای تردیدآمیز درگیر بودند. به عنوان مثال با پایان گرفتن جریان فرعون و سپاهیان او، حضرت موسی (ع) با جاهلان بنی‌اسرائیل و کسانی که دچار ضعف فکری و اعتقادی بودند، درگیر شدند. آن جایی که به تصریح قرآن، این قوم جاهل با مردمانی بت‌پرست روبه‌رو شدند و از موسی تقاضای بتی جهت پرستش نمودند: «قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ» (اعراف/۱۳۸)؛ گفتند: ای موسی، همان گونه که برای آنان خدایانی است، برای ما [نیز] خدایی قرار ده.

علامه طباطبایی در بیان ضعف اعتقادی این قوم می‌گوید: از داستان بنی‌اسرائیل بر می‌آید که آن‌ها مردمی مادی و حسی بوده‌اند، و در زندگی هیچ وقت از مسأله اصالت حس تجاوز نمی‌کردند، و اعتنایی به ماورای حس نداشته‌اند، و اگر هم داشته‌اند از باب تشریفات بوده، و اصالت حقیقی نداشته است. یهودی‌ها با داشتن چنین عقایدی سال‌های دراز تحت اسارت قبطی‌ها که رسمشان بت‌پرستی بود، و در عین این‌که عصیبت ایلی و خانوادگی مجبورشان می‌کرده که دین آباء و اجدادی خود را تا اندازه‌ای حفظ کنند باری تحت تأثیر بت‌پرستی آنان نیز بودند، و این تقریباً یک طبیعتی برای ایشان شده،

و تعالی انسان از دیدگاه قرآن مطرح نموده است. در مقاله «استراتژی قرآن در مواجهه با انحرافات اجتماعی» از نصرالله آقاجانی نیز، از پندارگرایی به عنوان یکی از انحرافات ارزشی یاد شده است. علی عارفی مسکونی و فاطمه درویشی بیاضی در مقاله «عوامل خاموشی فطرت از منظر قرآن کریم» پندارگرایی را به عنوان عاملی که سبب خاموشی نور فطرت می‌گردد مورد بررسی قرار داده‌اند.

پندارگرایی

پندار در لغت به معنای گمان و سوء ظن (۲) و فکر و اندیشه (۳) آمده و در اصطلاح عبارت است از هر خطایی در ادراک یا در حکم یا در استدلال. مشروط بر اینکه گمان رود این خطا امری طبیعی است و گرفتار شدن انسان در آن ناشی از این است که فریب ظواهر را می‌خورد؛ مانند کسی که به چوب شناور در سطح آب نگاه می‌کند و آن را غرق شده پندارد، یا کسی که به حشره کوچکی که از نزدیک چشمش عبور کند، نگاه کند و آن را پرنده-ای بزرگ پندارد. (۴) پندارگرایی، ترجمه‌ی واژه‌ی ایده‌آلیسم مأخوذ از کلمه‌ی ایده (idea)، به معنی مجرد، ذهنی، تصویری یا پنداری است که با تعبیرات متفاوت به آرمان‌گرایی، اصالت تصور، ذهن‌گرایی و سرانجام پندارگرایی ترجمه شده است. (۵)

در قرآن واژگان معادل با پندار؛ ظن، حسب، زعم و خرص می‌باشد. ابن منظور در بیان معنای «ظن» می‌گوید: «ظن» به دو معنای شک و یقین است. یقین بر دو قسم است: ۱- یقینی که از روی تدبیر و اندیشه حاصل می‌شود. ۲- یقینی که ناشی از مشاهده و دیدن باشد. حال چنان چه یقین ناشی از مشاهده و دیدن باشد، درباره‌ی آن واژه «علم» به کار می‌رود و واژه‌ی «ظن» اختصاص به قسم نخست دارد؛ یعنی یقینی که از روی تدبیر و اندیشه حاصل شده باشد. (۶) در اصطلاح نیز عبارت است از حالتی نفسانی برای انسان همچون علم و شک. با این تفاوت که مرتبه آن از شک که تردید با تساوی دو طرف احتمال است بالاتر و از علم که یقین به چیزی است پایین‌تر است. به عبارت دیگر، هنگام پیدایی تردید، چنان‌چه به نظر فرد یک طرف تردید قوی‌تر و از طرف دیگر به واقع نزدیک‌تر باشد، در اصطلاح، طرف راجح را ظن گویند. (۷)

در تعریف واژه «زعم» راغب می‌گوید: «الزَّعْمُ حِكَايَةُ قَوْلِ يَكُونُ مَقْنَةً لِلْكَذِّبِ» (۷)؛ زعم به معنای نقل سخن (یا عقیده) ای است که احتمال دروغ در آن می‌رود. در اصطلاح نیز به پندار نادرست گفته می‌شود و غالباً در اعتقاداتی استعمال می‌شود که مطابق با واقع نباشد. (۹)

حسب نیز در اصل به معنای کفایت کردن و شمارش کردن است. این واژه در برخی از لایه‌های معنایی، شامل؛ پنداشتن، خیال کردن و گمان کردن می‌باشد. (۱۰) «حسب به معنای ظن و ریب است و در دو جهت متضاد شک که اصل و منبع آن دوست در تحول است و حول محور آن به میزان تفاوت درجه‌ی دوری یا نزدیکی آن دو در جریان است.» (۱۱)

در لغت خرص؛ سخن گفتن از روی حدس و تخمین، دروغ گفتن و هر سخن که از روی ظن باشد. (۱۲) آمده است. این واژه در اصل به معنی هر سخنی است که از روی گمان و تخمین گفته شود، و از آنجا که چنین سخنانی غالباً دروغ از آب در می‌آید این واژه به معنی

تعصبات نادرست

واژه تعصب از لفظ عصب گرفته شده و به معنا و مفهوم آن است که شخص نسبت به چیزی واکنش‌های عاطفی و احساسی به دور از هر گونه معیار عقلانی و عقلایی داشته باشد. (۱۰) در حقیقت احساسی قوی، شدید و عاطفی است که برگرفته از وابستگی شدید به امری می‌باشد. (۱۵) شخص متعصب بنیان فکری محکمی ندارد، اساس پندارهای او متکی بر حدس و گمان‌های نابجای اوست که در واقع آن را قطعی می‌داند. خود اندیشه مستقلی ندارد و حتی نیازی به مطالعه، اندیشیدن و تأمل در تبعیت از دیدگاه دیگری نمی‌بیند. در حقیقت مذهب وی پیروی محض و کورکورانه است و آن چه را که در اندیشه و ذهن دنبال می‌کند، پنداری کاملاً صحیح می‌داند. از آیات مختلف قرآن مجید چنین بر می‌آید که اقوام و گروه‌هایی که انبیای الهی در بین آن‌ها به پیامبری برانگیخته می‌شدند، اکثراً اقوامی لجوج و متعصب بودند، اما در این میان قوم یهود، به دلیل شدت تعصب، به عنوان یکی از مصادیق پندارگرایان معرفی می‌گردد. یهودیان گمان می‌کردند که در میان ملت‌ها، ملتی برتر هستند و تافته‌ای جدا بافته‌اند! آن چه که موجب بروز پندارگرایی در آنان شده، به بیان آیات الهی، تعصبات بی‌جا و نادرست آنان است. قرآن کریم در اشاره به این امر می‌فرماید: «وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/۸۰)؛ و گفتند: جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید. بگو: مگر پیمانی از خدا گرفته‌اید؟- که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد- یا آنچه را نمی‌دانید به دروغ به خدا نسبت می‌دهید؟

بر اساس این آیه آن‌ها می‌پنداشتند که آتش هرگز به آنان نمی‌رسد و بدن‌هایشان را نمی‌سوزاند، در حالی که این پندار نشأت گرفته از هواها و تعصبات گمراهشان بوده است. (۱۶) یهودی‌ها بر اثر تعصبات نابجا و روحیه نژادپرستی و حس برتری جویی می‌پنداشتند از تقریبی خاص برخوردارند. آنان با تعبیری که منعکس کننده روحیات یاد شده است، می‌گفتند: آتش تنها بر خورد و مساسی با ما دارد، آن هم اولاً، برای ایامی کم شمار و حداکثر هفت یا چهل روز و ثانیاً، فقط با گروه گوساله‌پرست از یهود، و گرنه دخول و احراقی در کار نیست. ادعای تماس موقت و مساس محدود و معدود آتش قیامت و نجات پس از آن، فاقد هرگونه بینه و برهان عقلی و نقلی و نشان استخفاف و کوچک شمردن گناهیانی است که مرتکب می‌شدند. در حالی که همان گونه که معیار خلود در دوزخ احاطه خطیئه بر انسان است، میزان نجات و معیار بهشتی شدن و خلود در آن نیز حسن فاعلی و فعلی، یعنی ایمان و انجام همه کارهای خیر و شایسته است، نه امانی و آرزوهای خام و ادعاهای پوچ و باطل؛ بنابراین، هر کس ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد اهل بهشت و در آن جاوید است و هر کس با علم و اراده و با این پندار که گناه به سود وی و ترک آن به زیان اوست، گناه کند و بر اثر ابتلای به شرک، کفر، ارتداد، تکذیب آیات الهی و گناهیانی که به این گونه معاصی منتهی می‌شود، همه جوانح و جوارح او در احاطه عصیان قرار گیرد، استحقاق جاودانگی در جهنم را دارد و پیوسته همراه و هم صحبت با آتش است. (۱۷) تعصبات نادرست، مانع اصلی شناخت درست حقایق و رهیابی به آن است. افراد متعصب همه چیز را با

و خلاصه در ارواحشان اثر عمیقی باقی گذاشته بود. و به همین جهت بیشترشان خدای تعالی را جز جسمی از اجسام تصور نمی‌کردند، بلکه به طوری که از ظاهر تورات‌های موجود امروز بر می‌آید او را جوهر الوهی می‌پنداشتند که از نظر شکل شبیه به انسان است، و هر چه موسی (علیه‌السلام) ایشان را به معارف دینی و به حق نزدیک می‌کرد نتیجه‌اش تنها این می‌شد که صورت و شکل خدا را در ذهن خود تغییر دهند، به همین علت وقتی در مسیر راه به قومی برخوردند که دارای بت‌هایی بوده و آن بت‌ها را می‌پرستیدند، عمل ایشان را پسندیده یافته و آرزو کردند که آنان نیز چنین بت‌هایی می‌داشتند. (۹)

نداشتن یک اندیشه و اعتقاد صحیح کُمت انسان را در مواجهه با امور لنگ و شناخت او نسبت به حقیقیات و حدسیات را دچار آسیب می‌کند. قطعاً انسانی که اعتقاد و عقیده خود را در چهارچوب دین و بر مبنای درست شکل دهد، هرگاه که در معرض حدس و تخمین قرار گیرد، وزنه‌ی اندیشه و اعتقادش سنگین و او به درستی قادر به کشف حقیقت خواهد بود. ولیکن فردی که مبنای فکری و اعتقادی‌اش ناسامان و بر اساس ظن و گمان شکل گرفته باشد، قادر نیست از پندارگرایی به سلامت عبور کند و مادام ذهن او با حدس و احتمال درگیر است.

از دیگر پندارگرایی که ضعف فکری و اعتقادی داشتند، قوم عاد است: «و تَلَكَّ عَادُ جَدُّوْا بِآيَاتِ رَبِّهْمُ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ»؛ و این، [قوم] عاد بود که آیات پروردگارش را انکار کردند، و فرستادگان‌ش را نافرمانی نمودند، و به دنبال فرمان هر زورگوی ستیزه‌جوی رفتند.

«نکته‌ای که در اینجا قابل توجه است این است که در این آیات درباره قوم عاد گفته می‌شود که آنان پیامبران خدا را تکذیب کردند، در حالی که در این داستان آن‌ها فقط یک پیامبر را که همان هود بود، تکذیب کردند. چنین فهمیده می‌شود که آنان نه تنها هود بلکه پیامبران پیش از او را نیز تکذیب کردند و اساساً به نبوت عقیده نداشتند همان گونه که به توحید عقیده نداشتند.» افکار و عقاید آنان، آن چنان مخدوش و منحرف بوده که به وضوح پیامبران الهی را تکذیب می‌کردند و عدم اعتقاد به آنان را به صورت علنی اعلام می‌کردند. به گمان خود آن چه در پندار خود می‌اندیشیدند چیزی غیر از حقیقت و درستی نیست.

مطالعه سرگذشت اهل بیت (ع) نیز بیانگر آن است که مخالفان آنان هم فاقد یک اعتقاد و نظام فکری درست بودند و از همین روی در مقابل آنان ایستادگی می‌کردند. از باب مثال در عاشورا، آن چه در جبهه امام حسین (علیه‌السلام) دیده می‌شد، تأثیرگذاری عقیده در پندار و در نتیجه عملکرد آنان بود. اگر به خدای یگانه اعتقادی راسخ داشتند، رضای او را حتی با شهادت، می‌جستند. اگر به معاد و روز حشر باور داشتند، به سعادت اخروی می‌اندیشیدند، هرچند در دنیا خودشان کشته شوند و خانواده‌هایشان به اسارت گرفته شود. در حالی که در نقطه مقابل، تلون مزاج و رنگ عوض کردن و پیمان شکستن و به جنگ امام حق آمدن قابل مشاهده است که نتیجه ضعف عقاید مبتنی بر پندارهای باطل و واهی بود که آنان در سر می‌پروراندند.

حقیقت هواهای نفسانی مانع از آن شده بود که آن‌ها در جدال پندارهایشان موفق به انتخاب گزینه صحیح شوند و با تکیه بر پندار خود که آن را درست تلقی می‌کردند، به ورطه‌ی پندارگرایی وارد شدند. وقتی انسان چندین بار از هوای نفسش پیروی کرد و رفتارش با خواهش و خواست دلش هماهنگ شد و پیروی از هوای نفس ملکه و محرک اصلی رفتار و حرکاتش گردید، از درک حقایق عاجز می‌ماند و عقل و فکرش مغلوب هوای نفس شده، از فهم و درک صحیح باز می‌ماند. در نهایت آن چه که در وهم و خیال خویش درست می‌پندارد بر ذهن او حاکم می‌شود و این جاست که پندارگرایی حاکم می‌شود.

پیروی از شیطان

پیروی کردن از شیطان و هدایت شدن به واسطه‌ی او، از دیگر عوامل بروز پندارگرایی انسان‌ها می‌باشد. خداوند متعال در قرآن اشاره به این مطلب نموده و می‌فرماید: «إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهم مُهْتَدُونَ» (اعراف/۳۰)؛ زیرا آنان شیاطین را به جای خدا، دوستان [خود] گرفته‌اند و می‌پندارند که راه‌یافتگانند.

«إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛ سبب رسوخ ضلالت و شقاوت در روان کفار را بیان نموده است که بشر به اختیار، به دعوت ابلیس پاسخ داده و از تمایلات خود پیروی می‌نمایند. بدین جهت زمینه آماده‌ی برای فتنه و فرمانروایی است. آن گاه نیروی جاذبه شیطان مانند قوه مغناطیسی آنان را به سوی تبهکاری جلب می‌نماید و به حرکت در می‌آورد؛ زیرا تأثیر و تأثر و فعل و انفعال رابطه مخصوصی میان دو موجود است. فقط در صورت فعلیت تأثیر از طرفی و پذیرش از طرف دیگر صورت می‌گیرد. پس در صورتی که بشر در اثر غفلت از غرض خلقت خود، که فریفته نیروی هوی و هوس خود شده به دعوت شیطان پاسخ دهد و هم آئین او گردد، آن گاه فریفته وی گشته ولایت و فرمانروایی او را بر خود می‌پذیرد مانند قوه مغناطیسی که به هر سو خواهد او را می‌کشاند (۲۱) و قابل توجه است که با وجود اتخاذ ولایت شیطان خود را هدایت یافته به نجات می‌پندارند در حالی که از گمراهانند (۲۲) شیطان با تسلط بر ذهن و افکار آنان، قدرت تشخیص را از آنان سلب می‌نماید و این جاست که انسان‌ها در مقابله با پندارها دچار تردید گشته و توانایی لازم را در تشخیص امور از دست می‌دهند.

در روایتی از امام باقر (ع) آمده است: «إِنَّهم اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهم مُهْتَدُونَ وَ هُم الْقَدَرِيَّةُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا قَدْرَ وَ يَزْعُمُونَ أَنَّهم قَادِرُونَ عَلَى الْهَدْيِ وَ الضَّلَالَةِ وَ ذَلِكَ إِلَيْهم إِنْ شَاءُوا وَ اهْتَدَوْا وَ إِنْ شَاءُوا ضَلُّوا وَ هُم مَجْسُوسُ هَذِهِ الْأُمَّةِ» (۲۳)؛ منظور قدریه‌ای هستند که به قدر اعتقاد ندارند و ادعا می‌کنند که بر هدایت و گمراهی قادرند و این اختیار را خودشان در دست دارند؛ اگر بخواهند هدایت می‌شوند و هرگاه بخواهند گمراه می‌شوند. آنان مجوس این امتند.

پیروی و تبعیت از شیطان این اجازه را به وی می‌دهد که بر پندارهای انسان حاکم شود و از راه‌های مختلف با تسویل و تهدید حقیقت امر را بر او مشتبه سازد. کیفیت نفوذ شیطان و به فراموشی انداختن آدمی به آن است که شیطان در مجاری معرفتی آدمی نفوذ

این معیار که پندارشان درست است، می‌سنجند. به همین جهت هر مکتب یا اندیشه و تفکری را که در میان خویش از سابقه و پیشینه- ای برخوردار نباشد، به عنوان اندیشه باطل و نادرست به کناری می‌نهند و تأکیدشان بر پیروی از همان راهی است که در پندار خود بر آن تعصب دارند. تعصبات آن‌چنان بر چشمانشان پرده افکنده که حقیقت را تنها مبتنی بر ساخته‌های ذهنی خود می‌دانند. این گروه به دلیل تعصباتی که دارند، هرگز تن به پذیرش امور دیگری نمی‌دهند. در نهایت در زندگی پنداری خویش و خیالات وهم‌آلود خود غوطه‌ور می‌مانند. بنابراین نقشی که تعصبات در پیدایش پندارگرایی جوامعی همچون یهود داشته‌اند، قابل نفی و کتمان نیست.

هوای نفس

پیروی از هوای نفس، انسان را از راه حق و صراط مستقیم باز می‌دارد و گمراه می‌سازد. وقتی مجاری شناختی و ادراکی، یعنی سمع و بصر و قلب، اسیر شهوات و هواهای نفسانی شد و با گناه آلوده گشت، جایی برای تابش نور هدایت باقی نمی‌ماند. در نتیجه این امر، آدمی دچار پندارهایی می‌گردد که شاید به زعم او درست به نظر برسد، اما حقیقت امر خلاف آن است. «در آیات قرآن آمده است که هواپرستی و هوامحوری، باعث می‌شود که خداوند سمع و قلب انسان را مختوم کند و مهر زند. بر چشم او پرده‌ای ضخیمی افکند که پس از آن حق را نشنود و نبیند و نفهمد. وقتی صندوق دل آدمی به وسیله هواهای نفسانی قفل شد، دیگر راهی برای ورود معارف الهی باقی نمی‌ماند. قرآن کریم پیروی هوای نفس را نوعی پرستش مشرکانه دانسته که چشم عقل را کور و قلب را ظلمانی می‌کند و آدمی را از هویت الهی محروم و از مشاهده حقایق محبوب می‌سازد.» (۱۸)

خداوند متعال هوای نفس را یکی از زمینه‌های بروز پندارگرایی در برخی جوامع بشری دانسته است. آن جا که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ» (نجم/۲۳)؛ [آنان] جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی‌کنند.

آیه خطاب به مشرکین عرب است (۱۹) از این آیه چنان استنباط می‌شود که روش کار مشرکان آمیخته به خطا و آمیخته‌ای از سه امر بوده است:

«اول: میراث بردن گمراهی از پدران، در صورتی که انسان شریعت حقیقی را از پروردگار خویش به دست می‌آورد نه از پدران. دوم: پندارها که عبارت از ترشحات منفی ذهن بشری است که در نتیجه عمل کردن عوامل و انگیزه‌های برخاسته از خطا به وجود می‌آید.

سوم: هواهای نفسانی و نقش آن‌ها؛ اولاً برای فراهم آوردن پندارها، و ثانیاً برای استقرار بخشیدن به آن‌ها به همان گونه که این استقرار برخاسته از خطا در نزد ایشان وجود داشته است و با آن تلاقی پیدا می‌کند.» (۲۰) «نکته تازه در اینجا عطف کردن هوای نفس بر پندار و گمان است، و این تعبیری است پر معنا، اشاره به این که این پندارهای واهی از هوای نفس سرچشمه می‌گیرد، که باطل را در نظر آن‌ها حق مجسم می‌کند. پس آن‌ها در حقیقت بت هوای نفس خویش را می‌پرستند، و بت‌های دیگر زائیده آن است!» (۱۳) در

شده است: علمشان به قتل مسیح علمی نبوده است که به آن احاطه و چیرگی باشد، بلکه از سر گمان و پندار بوده است» (۱۱)

نیک روشن است آن‌ها عیسی را بر دار زدند، بلکه کار بر آن‌ها مشتبه شد. به این صورت که کس دیگری را که شبیه عیسی بود بر دار زدند و گمان کردند که عیسی را بر دار زده‌اند و در حقیقت این پندار به نداشتن علم آن‌ها بر می‌گردد. فقدان علم نه تنها چشم آن‌ها را به حقیقت کور کرده بود، بلکه موجب شده بود از تحقیق و تفحص در این باره نیز پرهیز نموده و به همان باور و پندارشان جامه‌ی مقبولیت ببوشانند. همان گونه که در صدر اسلام و پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) شاهد همین رفتار در جریان سقیفه هستیم. در واقع همین فقدان علم و آگاهی لازم موجب شده بود که امامت حضرت علی (علیه السلام) دستخوش پندارگرایی گروهی گشته و حق حکومت از ایشان سلب گردد. گواه این مطلب روایتی از امام حسن عسکری (علیه السلام) است که می‌فرماید: «و إن هم إلا یظنون آی ما یقرأ علیهم رؤساً و هم من تکذیب محمد (صلی الله علیه و آله) فی نبوته و إمامه علی (ع) سید عترته و هم یقلدونهم مع أنه محرم علیهم تقلیدهم» (۲۳)؛ و اینان پابند پندار هستند و بس؛ یعنی از هرچه بزرگان‌شان در باب تکذیب نبوت محمد (و ولایت سرور خاندانش علی (ع) [به اسم تورات بر آنان] می‌خوانند، تقلید و پیروی می‌کردند؛ درحالی که می‌دانستند تقلید کردن از آنان برایشان حرام است.

علم از بالاترین الطاف الهی بر بشر است که انسان با استفاده‌ی صحیح از آن می‌تواند به سعادت و کمال دست یابد و از آن به عنوان پلکان ترقی مدد بگیرد، ولی با این حال در صورت عدم موفقیت به کسب آن دچار آفات و آسیب‌هایی نظیر پندارگرایی می‌گردد. به بیانی دیگر چنانچه فرد نتواند علم کافی را در شناخت واقعیات و حدسیات کسب کند، مادام با پندارهای تخمینی روبه‌رو خواهد بود. اگر علم بر اندیشه او حاکم شود، موفق به انتخاب واقعیت خواهد شد و بالعکس اگر علم نداشته باشد پیرو ظن و گمان خواهد بود. این جاست که پندارگرایی دامنگیر جوامع بشری خواهد شد.

جهل

جهل و نادانی یکی از مؤلفه‌هایی است که مانع رشد و تکامل انسان می‌شود و به همین دلیل است که اسلام نسبت به جهل و نادانی هشدارهای زیادی داده است. جهالت و نادانی، اثرات مخربی در روند زندگی افراد می‌گذارد و حتی ممکن است فردی به خاطر ناآگاهی و به تصور این که کارش درست است مرتکب عملی شود، اما به واقع در مسیر نادرستی گام بردارد و در نتیجه قدم در مسیر پندارگرایی گذارد.

شایان ذکر است جایگاه جهل که ریشه انواع بدی‌ها، فساد و رذایل است، بعد احساسی و تخیلی انسان است که در مرتبه نازل از درک عقلانی قرار دارد. کسی که در ارزیابی و شناخت واقعیات زندگی و به طور کلی تحلیل هستی به دستگاه ادراکی وهم، پندار، تخیل و احساس تمسک جوید، دچار جهل می‌گردد؛ چرا که مسائل مربوط به هستی و حیات انسان‌ها فوق حس و تخیل است و تفسیر آن‌ها در این دستگاه نتیجه‌اش جهل به حقایق مربوط به هستی و در نهایت فرو رفتن در پندارهای ظنی و وهم‌آلود است. اگر چه انسان جاهل

می‌کند، سپس به ایجاد انحراف در گرایش‌های او می‌پردازد و می‌کوشد در شناخت خدا به شبهه‌افکنی بپردازد و مسائل برهانی را مشتبه جلوه دهد تا بینش انسان به تیرگی بگراید؛ آن‌گاه به وسوسه در حوزه و گرایش‌های او روی می‌آورد تا خوبی را نخواهد و به بدی‌ها و پلیدی‌ها بگراید و سرانجام آلوده را آرایه ببیند و بر این اساس اگر انسان در بینش از علم سودمند و در گرایش از عقل عملی کارآمد برخوردار باشد، می‌تواند شیطان را زمین گیر سازد. (۱۷)

شیطان، با اضافه کردن خواسته‌های نفسانی بر یک اندیشه و عمل باطل و مطابق خواسته نشان دادن آن، آن امر را زیبا و مطلوب نشان می‌دهد. این در حالی است که انسان به‌طور فطری از باورهای باطل می‌گریزد و این دسیسه شیطان است که آن‌ها را می‌آراید، تا بدان‌جا که نقطه مقابل حقیقت نیز زیبا جلوه می‌کند و پذیرفته می‌شود. شیطان در تسویل مهارت زیادی دارد و خلاف واقع را به گونه‌ای زیبا نشان می‌دهد تا مورد پذیرش افراد قرار گیرد. تا جایی که در پندار خود یقین حاصل می‌کنند. برای دانستن چگونگی وقوع تسلط شیطان در کارکرد قوای ادراکی انسان می‌توان خاطر نشان کرد که فطرت انسان، خاستگاه خیر مطلق و ضامن سعادت انسان است؛ ولی این ضمانت تا هنگامی است که انسان گرفتار وسوسه‌ها و دام‌های شیطان نشود. مادام که شیطان بر انسان فائق آید، فرمانروایی عقل بر وجود کنار رفته و وهم و گمان زمینه‌ساز رشد پندارگرایی می‌گردد.

فقدان علم

در اسلام یکی از ارزش‌ترین چیزها علم و دانش می‌باشد و در رابطه با کسب آن سفارش‌های بسیار شده است. علم و دانش زمینه‌ساز درک و آگاهی درست و در مقابل آن، فقدان علم قدرت تشخیص درست را از آدمی سلب می‌نماید. به دست آوردن علم، به فرد این امکان را می‌بخشد که در مواجهه با شک و تردیدهای ذهنی به سمت واقعیت حرکت نماید و در مقابل فقدان علم، موجب عدول از حقیقت و قرار گرفتن در وادی حدس و گمان می‌شود. در نهایت جایی که علم جایگاهی نداشته باشد، اعتقادات انسان بر اساس همان صور ذهنی و پندارهایش شکل می‌گیرد. به همین جهت فقدان علم را می‌توان در بروز پندارگرایی دخیل دانست. کلام الهی، نداشتن علم را موجب بروز پندارگرایی برخی جوامع دانسته و فرموده است: «و قولهم إنا قتلنا المسيح عیسی ابن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبه لهم و إن الذين اختلفوا فيه لفي شك منه ما لهم به من علم إلا اتباع الظن و ما قتلوه یقیناً» (نساء/ ۱۵۷)؛ و گفته ایشان که: ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم، و حال آن که آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که در باره او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آن که از گمان پیروی می‌کنند، و یقیناً او را نکشتند.

این آیه، حکایت ادعای یهود است که با تصریح و تأکید قائل بودند که عیسی (علیه السلام) را کشته‌اند، در حالی که خود در این ادعا دچار شک و گمان بودند. (۲۴) و «گفته می‌شود: «قتلت العلم والرأی یقیناً» چون کشتن چیزی از سر چیرگی و سلطه است؛ گویی گفته

معجزات الهی، خواستار خدایی بودند که عیناً و به چشم ببینند. آنان برای پرستش چیزی را می‌خواستند که مادی و مجسم باشد تا در برابرش سر فرود آورند. جهل، قدرت تفکر را از آنان گرفته و پندارگرایی بر ذهنشان غالب شده بود. از این روی می‌توان جهل را یکی از عوامل بروز پندارگرایی محسوب کرد. به بیانی دیگر حاکمیت پندارهای حسی و خیالی با محکومیت عقل و حکومت جهل همراه است و نتیجه آن غفلت از مرتبه عالی نفس و فرو ماندن در پندارهای واهی و باطل است.

شک

بر اساس تعالیم اسلام از جمله اموری که به پیدایش پندارگرایی در جوامع مختلف دامن می‌زند، شک و تردید است. لغت پژوهان «شک» را نقطه مقابل «یقین» دانسته‌اند. (۱۵) شک و تردید، حالتی نفسانی است که از تساوی دو احتمال پدید می‌آید؛ یعنی امری که پنجاه در پنجاه باشد و این شک گاهی در عقیده است؛ یعنی اینکه در اعتقادات تردید دارد و به یقین نرسیده است و گاهی شک در عبادات است؛ مثلاً این که دو رکعت خوانده یا چهار رکعت و گاهی شک در امور عادی است که در همه آن‌ها علمی و اعتقادی پنجاه در پنجاه مطرح است. (۲۶)

رابطه بین شک و ظن از نوع عام و خاص مطلق است؛ شک، عام و ظن، خاص است. شک مساوی با عدم قطعیت است. پس هر معرفت غیر قطعی با شک آمیخته است، اما ظن، تنها به مواردی اطلاق می‌شود که معرفت غیرقطعی به آماره متکی باشد. پس هر ظنی را می‌توان شک نامید، اما هر شک از نوع ظن نیست. (۲۷) خداوند متعال، افرادی از قوم حضرت نوح، حضرت هود (ابراهیم/۹)، حضرت صالح (هود/۶۲)، حضرت موسی (همان/۱۱۰)، حضرت یوسف (غافر/۳۴) و پیامبر اسلام (ص) (یونس/۱۰۴) را به علت شک و تردید آن‌ها که ناشی از پندارهایشان بوده، سرزنش می‌کند.

قرآن کریم شک را در بروز پندارگرایی انسان‌ها دخیل دانسته و می‌فرماید: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» (نساء/۱۵۷)؛ و گفته ایشان که: ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم، و حال آن که آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که در باره او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آن که از گمان پیروی می‌کنند، و یقیناً او را نکشتند.

«بر اساس عبارت «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ» اینان واکنشی از خود در رابطه با مسأله‌ی حضرت عیسی (علیه‌السلام) نشان داده‌اند که گویای نوعی عمل است. حال دلیل این عمل نزد ایشان، صرفاً یک «ظن» است و نه «علم». از این کاربرد به خوبی می‌توان دریافت که «شک» با «ظن» متفاوت است. در این آیه شک به مثابه‌ی حالت نفسانی است که بر اثر عدم علم پدید آمده است ولی «ظن» به عنوان دلیلی برای انجام دادن یا انجام ندادن یک فعل، به دنبال همان شک، ظاهر شده است. بر این اساس، آن‌هایی که در رابطه با حضرت عیسی (علیه‌السلام) دچار اختلاف شده‌اند، بی‌تردید در «شک» به سر می‌برند. طبیعی است وقتی حکم و فتوایی هم به عنوان حرف آخر

پندارگرا به دلیل تمسکش به حس و خیال، آن را واقع می‌پندارد و آن را حق تلقی کند.

بنی‌اسرائیل به عنوان جامعه‌ای پندارگرا بارها در قرآن مورد نکوهش قرار گرفته و خداوند پندارهای آنان را دور از حقیقت و واقعیت دانسته است. قرآن می‌فرماید: «قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف/۱۳۸)؛ گفتند: ای موسی، همان گونه که برای آنان خدایانی است، برای ما [نیز] خدایی قرار ده. گفت: راستی شما گروهی هستید که نادانی می‌کنید.

«این نکته که به موسی گفتند: تو خدایی برای ما قرار بده، کاملاً جهل آنان را ثابت می‌کند؛ زیرا لازمه این که موسی خدائی را منصوب نماید این است که مقام موسی از یک چنین خدائی بالاتر باشد.» (۲۵) از این آیه به خوبی استفاده می‌شود، که سرچشمه چنین پنداری، جهل و نادانی بشر است، از یک طرف جهل آنان نسبت به خداوند و عدم شناسایی ذات پاک او و این که هیچ گونه شبیه و نظیر و مانند برای او تصور نمی‌شود. از سوی دیگر، جهل انسان نسبت به علل اصلی حوادث جهان که گاهی سبب می‌شود حوادث را به یک سلسله علل خیالی و خرافی از جمله بت، نسبت دهد.

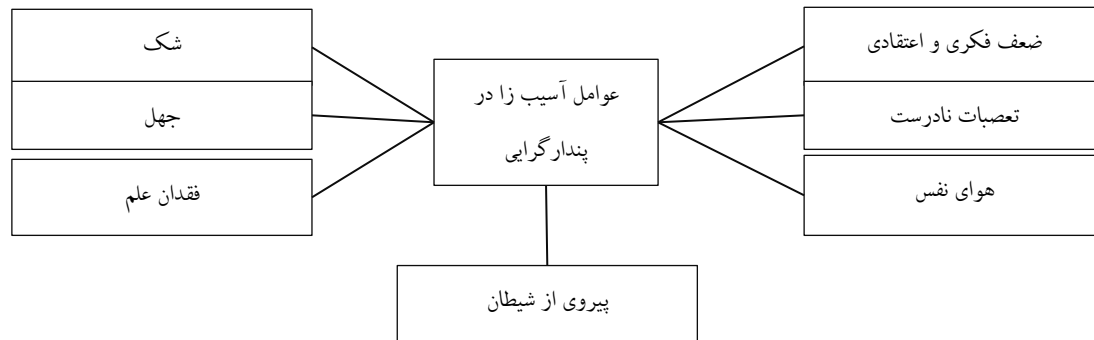
از طرفی دیگر جهل انسان به جهان ماوراء طبیعت و کوتاهی فکر او تا آن‌جا که جز مسائل حسی را نمی‌بیند و باور نمی‌کند، این نادانی‌ها دست به دست هم داده و در طول تاریخ، سرچشمه بت‌پرستی شده‌اند و گرچه چگونه یک انسان آگاه و فهمیده، آگاه به خدا و صفات او، آگاه از علل حوادث، آگاه از جهان طبیعت و ماوراء طبیعت، ممکن است قطعه سنگی را فی‌المثل از کوه جدا کند، قسمتی از آن را در ساختمان منزل، و یا پله‌های خانه مصرف کند، و قسمت دیگری را معبودی بسازد، و در برابر آن سجده نماید و مقدرات خویش را به دست او بسپارد؟! جالب این‌که در گفتار موسی (ع) در آیه فوق می‌خوانیم که به آن‌ها می‌گوید: شما جمعیتی هستید که در جهالت به طور مستمر غوطه‌ورید، چون «تجهلون» فعل مضارع است و غالباً دلالت بر استمرار می‌کند. به خصوص این‌که متعلق جهل، در آن بیان نشده و این خود دلیل بر عمومیت و توسعه آن می‌باشد.

از همه جالب‌تر این‌که بنی‌اسرائیل، با جمله «اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا»؛ معبودی برای ما قرار بده، نشان دادند که ممکن است چیزی که هرگز منشأ اثری نبوده، نه زبانی داشته و نه سودی دارد، با انتخاب و قرارداد و گذاردن نام بت و معبود بر آن، ناگهان سرچشمه آثاری گردد، پرستش آن انسان را به خدا نزدیک کند، و بی‌احترامی به آن دور، عبادتش سرچشمه خیر و برکت، و تحقیرش منشأ ضرر و زیان گردد، و این نهایت جهل و بی‌خبری است.

درست است که منظور بنی‌اسرائیل این نبوده برای ما معبودی بساز که خالق جهان باشد، بلکه منظورشان این بوده معبودی بساز که با پرستش آن به خدا نزدیک شویم و مایه خیر و برکت گردد، ولی آیا با یک نام‌گذاری و یا مجسمه‌سازی، ممکن است یک موجود بی‌روح و بی‌خاصیت، ناگهان سرچشمه این خواص و آثار گردد؟ آیا چیزی جز خرافه و جهل و خیالات واهی و پندارهای بی‌اساس می‌تواند چنین کاری را توجیه کند؟! (۱۳) نقش جهل و نادانی را می‌توان در بروز پندارگرایی آنان به خوبی مشاهده کرد. جهالت و سفاهت کار آنان را به جایی رسانده بود که علی‌رغم دیدن همه

وجود عوامل تشکیک‌زا در ارکان اعتقادی و بنیان‌های فکری و معرفتی بسیار است، نمی‌توان به صورت مطلق شک و تردید را نفی کرد. مادام که انسان بتواند بینش خود را قوی کند و با اندیشه‌ای استوار با شک و تردید مقابله نماید، موفق به دریافت حقیقت می‌شود، اما اگر در مواجهه با شک و تردیدها اندیشه‌ای سست و باطل داشته باشد، پندارگرایی بر او عارض می‌شود.

بخواهند صادر کنند، به چیزی جز ظن نمی‌توانند متمسک شوند» (۲۸) از این روی شک و تردید در پیدایش ظن و گمان و با به بیانی دیگر پندارگرایی بی‌تأثیر نخواهد بود. در حقیقت شک و تردیدهایی که برای انسان حاصل می‌شود، تنها یک سری پندارهای ذهنی است که در تعارض با باورهای انسان قرار می‌گیرد. با توجه به این که امکان



References

The Holy Quran, translated by Mohammad Mehdi Fooladvand, 1414 AH, Tehran, Dar al-Quran al-Karim.

1. Iraqi, Mohsen, 2014, Theory of Cognition, Qom, Maaref Publishing Office.
2. Moin, Mohammad, Bita, Moin Persian Culture, Bija, Amirkabir.
3. Dekhoda, Ali Akbar, 1992, Dekhoda Dictionary, Tehran, University Publishing Institute.
4. Saliba, Jamil; Sanei Darreh Bidi, Manouchehr, 1987, Philosophical Dictionary, Tehran, Hekmat, first edition.
5. Ebrahimzadeh, Issa, 2004, Philosophy of Education, Tehran, Payame Noor University, 15th edition.
6. Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram, 1416 AH, Arabic language, Beirut, Dar Sader.
7. Meshkini Ardabili, Ali, 1374, Terms of Principles and the Great of Research, Qom, Al-Hadi Publishing.
8. Ragheb Isfahani, Abu al-Qasim Hussein ibn Muhammad, 1428 AH, Dictionary of the words of the Qur'an, Beirut, Dar al-Ma'rifah.
9. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein, 1417 AH, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran,

نتیجه گیری

جوامع بشری همواره با آسیب‌های مختلفی مواجهه می‌باشد. از جمله‌ی این آسیب‌ها، «پندارگرایی» است که در آن افراد در قالب فردی یا جمعی دچار گمان‌ها و پندارهای ظنی می‌گردند. آن‌ها به گمان خود هر آن چه را که در سر می‌پروراند، دارای اصالت دانسته و به آن به چشم حقیقت و واقعیت نظر می‌کنند، در حالی که آن اندیشه تنها یک ظن و گمان نابجاست. آموزه‌های اسلام که همواره انحرافات و خطرهای فکری و عملی را به انسان‌ها گوشزد می‌نماید، خطر پندارگرایی را نیز یادآور شده و عواملی که در بروز آن نقش دارند، بیان کرده است. از منظر آموزه‌های اسلام عواملی نظیر: ضعف فکری و اعتقادی، تعصبات نادرست، هوای نفس، پیروی از شیطان، فقدان علم، جهل و شک در پیدایش پندارگرایی اثرگذار هستند.

23. Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi, 1403 AH, Bihar Al-Anwar Al-Jame'a for the news of the pure Imams, Beirut, Dar Al-Ihya' Al-Tarath Al-Arabi, second edition.
24. Tabarsi, Fazl Ibn Hassan, 1372, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran, with introduction by Mohammad Javad Bolaghi, Tehran, Naser Khosrow Publications, third edition.
25. Najafi Khomeini, Mohammad Javad, 1398 AH, Easy Interpretation, Tehran, Islamic Publications, First Edition.
26. Hosseini Dashti, Seyed Mostafa, 2006, Maaref and Maaref, Tehran, Arayeh Cultural Institute.
27. Shakir, Mohammad Kazem, 2001, Understanding the Qur'an from Suspicious Knowledge to Certain Knowledge, Knowledge, No. 48.
28. Ismaili Zadeh, Abbas; Salmannejad, Morteza, 1396, re-reading the concept of "doubt" in the Holy Quran, Journal of Quran Interpretation and Language, No. 10.
- Qom, Islamic Publications Office of the Seminary Teachers Association.
10. Tarihi, Fakhreddin bin Mohammad, 1988, Bahrain Assembly, Tehran, Cultural Publishing School.
11. Awa, Salvi Mohammad, 2003, Linguistic study of aspects and the like in the Holy Quran, Mashhad, Astan Quds Razavi.
12. Ghorashi, Ali Akbar, 1992, Quran Dictionary, Tehran, Islamic Library, sixth edition.
13. Makarem Shirazi, Nasser, 1995, Sample Interpretation, Tehran, Islamic Library.
14. Hosseinzadeh, Akram, 2007, Pathology of Moral Education, Critique Book, No. 42.
15. Mustafawi, Hassan, Bitar, research on the words of the Holy Quran, Beirut, Dar al-Kitab al-Almiya.
16. Sabzwari Najafi, Muhammad, 1406 AH, Al-Jadid in the Interpretation of the Holy Quran, Beirut, Dar Al-Ta'rif for Press.
17. Javadi Amoli, Abdullah, 1397, Tafsir Tasnim, Qom, Esra 'Publishing.
18. Asghari, Mohammad Javad, 1389, Barriers to religious education from the perspective of the Qur'an, the way of education, No. 13.
19. Saghafi Tehrani, Mohammad, 1398 AH, Tafsir Ravan Javid, Tehran, Borhan Publications.
20. Modarressi, Mohammad Taghi, 1998, Tafsir Hedayat, Mashhad, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation, first edition.
21. Hosseinieh Hamdani, Seyed Mohammad Hossein, 1404 AH, Anvar Derakhshan, research by Mohammad Baqer Behboodi, Tehran, Soltani Bookstore, first edition.
22. Nakhjavani, Nematullah bin Mahmoud, 1999, The Divine Conquests and the Unseen Keys, Egypt, Dar Rakabi Publishing House.